

نقد

پیام سال تحصیلی ۱۳۸۸-۸۹

از سال ۱۳۵۹ که اعلیحضرت سوگند پادشاهی را یاد فرمودند، در جریان نقد و تجزیه و تحلیل پیامها، مصاحبه ها و بیانات اعلیحضرت قرار گرفتیم. به شهادت انتشارات سنگر، در هیچ یک از نقد ها اظهار عجز و ناتوانی نکردم و در حد بضاعت علمی ام مطلب را به نقد و تحلیل کشیده ام.

ولی در کمال تاسف، برای نقد و تجزیه و تحلیل پیام منتسب به اعلیحضرت بمناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۳۸۸-۸۹ خود را در مقابل مشکلی یافتیم که ابدًا انتظار آنرا نداشته ام.

مشکل در تقدیم کدام است:

اولین رکن و شرط لازم برای اینکه پیام و یا موضوعی بتواند مورد نقد قرار گیرد این است که مطلب عنوان شده در پیام، قابل فهم باشد، و نقد کننده بتواند بر راحتی و بدون شک و تردید در تمامی و یا واحد های مطلب، به مفهوم و معنی و هدف از پیام برسد.

پیام منتسب به اعلیحضرت واجد این رکن و شرط اساسی نبود و نیست و لاجرم بنده نتوانستم با تسلط به پیام، نقد و تحلیلی را که لاف اول خودم از آن راضی باشم تهیه نمایم. برای تسلط بر پیام ناچار آنرا چندین بار خواندم و هربار ابهامات بیشتری چه از باب واژه ها و چه از باب مفاهیم جملات مواجه شدم و از آنجا که مایل به ترک عادت سی ساله ام در تفسیر بیانات اعلیحضرت نبودم، نقدی را که میتوانم بگویم آن چیزی نیست که بتوانم آنرا در ردیف تفاسیر گذشته بیانات اعلیحضرت قرا بدهم فراهم شد که تقدیم میگردد.

پیام چیست و پیام منتسب به اعلیحضرت چیست:

بطور کلی، پیام را می توان به دو نوع، مورد بررسی قرارداد. یکی پیام های عاطفی و دیگر پیام های حکمی.

در پیامهای عاطفی، هدف از پیام، جلب، جذب، قبول، بیعت، همدلی و همیاری و امثال آن ها است.

سعدی که در باب سخن و سخنرانی گفته های با ارزشی دارد، بیتی دارد که چنین است:

حکایت بر سبیل مستمع گوی اگر خواهی که دارد با تو میلی

سعدی در این بیت، رکن اصلی پیام های عاطفی را مشخص کرده و آن این است که پیام باید بر «سبیل مستمع» باشد، یعنی به زبان و کیفیتی باشد که پیام گیرنده با دل و جان و روح و تمام وجود، پیام را درک و جذب کند؛ مصداق «آنچه از دل برآید بر دل نشیند»

پیام منتسب به اعلیحضرت در عین اینکه ماهیت پیامهای عاطفی را دارد ولی شرایط پیام های عاطفی را ندارد و بر سبیل مستمعین (ایرانیان گیرنده پیام) تدوین نگردیده است.

از آنجا که پیام ها، بطور کلی انتقال موضوع از پیام دهنده به پیام گیرنده است و هدف برای پیام گیرنده است و هدف پیام دهنده هم از ارسال پیام، قبول پیام و اجرای آن است، لذا مقید به درک آسان برای پیام گیرنده است. یعنی به کیفیتی باشد و از الفاظ و واژه هائی ساخته شده باشد که گیرنده پیام با آنها آشنا بوده و بسادگی و بدون لزوم مراجعه به کتاب لغت و یا اساتیدفن و یا پرس و جو از دیگران و بدور از شک و شبهه در مفهوم و معنی، هدف از پیام را درک کند و غیر اینصورت نمی توان از پیام گیرنده انتظار توجه به پیام را داشت زیرا چیزی که برای انسان قابل درک نباشد ایجاد تکلیف و قبول هم نمی کند. قرآن هم به اهمیت رابطه پیام با فهم زبان و درک گیرنده پیام توجه داشته است (آیه ۴۴ سوره سجده).

سعدی در یک سه بیتی نسخه مقبولیت سخن را بیان کرده، نسخه ای که همواره مورد تائید و اجرا در پیام ها چه عاطفی و حکمی قرار گرفته است.

چنان باید سخن گوید سخنگو	که باشد، سهل و آسان در مسامع
نه در گفتن بود تفصیل عائق	نه در قولش بود احوال مانع
بهر حال آنچنان باید سخن گفت	که باشد مقتضای حال سامع

و اما بعد

تحریر پیام منتسب به اعلیحضرت واجد شرایط پیام نیست، یعنی فهمیدن آن سهل و آسان نیست دیگر اینکه با تفصیل و تکرار موضوع همراه است و در مجموع مقتضای حال گیرندگان پیام که ملت ایران است نمی باشد.

سهل و آسان نیست

در تحریر پیام، عبارات و واژه هائی بکار گرفته شده که ممکن است بی معنی نباشد ولی آن واژه ها متداول در زبان مردم ایران نیست و حتی خواننده پیام هم به زحمت می تواند آنرا درست بخواند. تا چه رسد به معانی آنها.

فکر تمامی آن موارد ممکن است این تحریر را قدری مفصل سازد در حالیکه همین مختصر هم کار اضافی است و آنکه باید به آن توجه کند نه میلی به توجه دارد و نه این تحریر خوش آینده برای اوست.

پیام، حالت پیام بودن را پشت سر گذاشته و شکل یک انشاء و کار ادبی و خودنمایی و فضل فروشی را گرفته و این چیزی نیست که مورد استقبال مردم ایران قرار گیرد. توده مردم حتی استعمال درست واژه های فارسی را تعبیر به لفظ قلم حرف زدن می کنند. یادم هست که در جایی خواندم که در فرانسه یک کارشناس و روانشناس به خمینی این تذکر را داده بود که به زبان توده عوام صحبت کند و از واژه های عربی و ثقیل استفاده ننماید. او گفته بود «زبان عوام را روشنفکران می فهمند ولی زبان روشنفکران را عوام نمی فهمند و بیشتر مردم ایران را توده های عوام تشکیل میدهند».

یکی از فلاسفه می گوید، «سخنگو باید سخنش چنان باشد که همینکه مبتدا را گفت شنوندگان خبر آنرا درک کنند» این همان است که آخوندی شیعه در سخنرانی و روضه خوانی برای توده های مردم رعایت می کند و همینکه شروع به روضه خوانی می کنند، به مناسبت درک خبر، از مبتدائی که روضه خوان عنوان می کند گریه را سر می دهند.

اجازه بفرمائید همینجا و همینقدر گفتگو در باره لزوم سادگی پیام ها را رها کنیم و ابتدا به قسمت هائی از پیام که امکان تفسیر آن بلحاظ فهم به آن ممکن است بپردازیم و سپس به مواردی چند که پیام را از حالت پیامی بودن خارج و به متن ادبی و انشا مبدل کرده رجوع کنیم.

تقدیمت های مکن پیام

یکی از بزرگان گفته است: «هرجریانی بویی خاص دارد که آن بو، مردمان حساس و تیز هوش را به حقیقت جریان متوجه می سازد.»

پیام، بوی خاصی دارد که انسان را می زند و برای کسی که انتظار آن بود را ندارند کشش و دقت بیشتر را در پیام ایجاد می کند.

۱- در تحریر پیام آمده است:

«سال تحصیلی نوین در حالی آغاز می شود که ملت ایران سوگوار بهترین فرزندان است. سوگوار نداها و سهراب ها، سوگوار ترانه ها و مهدی های اش، سوگوار دختران و پسران شیردل و خردمندی که با آنکه هنوز در آغاز راه آموزش بودند، اما تنها و تنها با ایستادن بی قید و شرط شان در برابر ستم و نادان، تنها و تنها با نه گفتن شان به دیو خشم و آری گفتن شان به ایزد مهر، بزرگ ترین درس ها را، نهایت دانایی را، به ما، و به جهان آموختند: آزادگی! پس به جاست که درآستانه این فصل یادگیری، هنر به یاد آوردن را از یاد نیریم و نام آن جاودانان سپند را، بزرگ بداریم: بر روان پاک یکایکشان، درود می فرستیم»

از آنجا که پیام، پیام سیاسی است، پاسخ ابهامات و نارضائی های پیام را باید در کادر مسائل سیاسی ایران جستجو کرد.

دیو خشم و نه گفتن به آن در پیام معلوم است که متوجه کیست یعنی توجه آن دقیقاً متوجه خامنه ای است ولی آری گفتنشان به ایزد مهر مقصود چیست و کیست؟؟

واژه های «دیو خشم» در مقابل واژه «ایزد مهر» بوی خاصی دارد که انسان کنجکاو را با خود می کشد و میرساند به کسانی که در مقابل خامنه ای ایستاده اند یعنی همان دکان سبز که اعلیحضرت هم قیلا راه و روش موسوی را تائید و حمایت فرموده اند.

ذکر نام ندا ها و سهراب ها در ابتدای پیام، و از آنجا که این نام ها سمبل باصطلاح مبارزه سبزی هاست، قرینه ای است که پیام اعلیحضرت، مردم را به استقبال از سبزی ها دعوت کرده است.

مسئله مزبور، آنچنان در پیام «بودار» است که میتوان گفت هدف نهائی از پیام همین قسمت از پیام یعنی علامت دادن به همکاری و تائید موسوی و کروی بوده است و در واقع بقیه پیام، برای خالی نبودن عریضه به اصطلاح «ایز گم کردن» و یا زدن به صحرای کربلاست. مسئله اصلی مطروحه همین قسمت اول پیام است و بقیه امری تبعی و از نظر سیاسی بی مصرف است.

کوهی آموختن نهایت دانائی

۲ - پیام، همچنین گواهی می دهد که «ندا ها، سهراب ها، با گفتن "نه" بزرگترین درس ها را، نهایت دانائی ها را به ما و جهانیان آموختند.

عجب، آنقدر غلو باورکردنی نیست که از مغز کسی تراوش کند، ترسیم های ناموجه و امتیازات پوچ، آنهم در حدی که نهایت دانائی را به جهانیان آموختن، برای کسانی که حضورشان در مخالفت با جمهوری اسلامی قطره ای در مقابل فداکاری هزاران هزار جان باختگاتیکه جانشان را در راه مبارزه با جمهوری جنایتکار اسلامی از دست داده اند محسوب نمی شود. شایسته پیامی نیست که به ملت ایران فرستاده می شود. چیزی که از حد خود گذشت به ضد خود تبدیل می شود.

و در تطبیق مورد، پیام، بجای نشست بردلها، به دلها پشت می کند زیرا که دلها، غلو و تملق دروغسازی را نمی پسندد، و اخلاق انسان ها از مدهنه بیزار است.

آخرین مرگ این چند نفر با «نهایت دانائی» چه ارتباطی است که جهانیان را آموزش داده اند؟ نویسنده پیام آیا معنای «نهایت دانائی» را نمیداند و یا معنای غلو و تملق و دروغسازی را نمیداند- مدهنه در این حد؟ صدرحمت به حجازی (تجلیل از خمینی)

قسمت مائی برای خالی نبودن عریضه در پیام:

«ایران ما دروان های تاریکی بسیاری را از سرگذرانده است؛ دوران هایی که چون امروز، دریک اشغال فرهنگی و تمدنی تمام عیار به سر می برده است. در چنین دوران هایی بوده است که این مقفع های مان را درنتور خلیفه سوزانده اند، و سهروردی هامان را، در زندان های دروغ باوران، به قتل رسانده اند. آری برما، رنج دوران ها رفته است، با این حال اما، همواره ایستاده ایم، و به مرگ نه و به زندگی، آری گفته ایم.»^۱

اشاره به این مقفع و سهروردی و امثال آنها بعنوان شاهدان قضیه، آشنای مردم ایران نیستند، صد ها سال قبل آنان گرفتار هجوم فرهنگی اسلام و حکومت های وقت شده اند. ما درحالیکه شهود تازه و حاضر داریم، چه ضرورتی است که به شهود نا آشنا و فراموش شده اشاره کنیم.

آمادگی ذهنی تازه مردم، متوجه برخورد دشمنانه خمینی وایادی او بافرهنگ و علم و دانش دانشگاه است. این خمینی بود که گفت: «علم فقط آن است که از قم بر میخیزد و از قم به همه جهان صادر می شود» او بود که گفت: «ما هرچه می کشیم از این دانشگاه های غرب زده می کشیم علمی که اینان دارند به درد جامعه اسلامی نمی خورد» بهشتی بود که گفت: «در جامعه ولایت فقیه یک دانشگاه در درجه اول مرکز تدریس شرعیات ویک پرورشگاه خلیفه الله است، در جامعه اسلامی ایران تخصص علمی در درجه دوم قرار دارد و درجه اول رابه مکتب می دهیم»

^۱ - علامت گذاری و استفاده از ویرگول در نوشته ها اهمیت بسیار زیادی دارد. اگر یکنفر بنویسد: بخشش لازم نیست اعدام کنید. می توان آنرا حد اقل به سه ترتیب خواند یکی با دریافت نوشته بصورت بالا مردم می شود که چه باید بکند. درحالت دوم می تواند بخواند بخشش، لازم نیست اعدام کنید. در این صورت شخص مورد نظر بخشوده شده و اعدام هم ضرورتی پیدا نمی کند در صورتیکه بنویسند ویا بخواند «بخشش لازم نیست، اعدام کنید» در آن صورت شخصی که واقعا بیگناه بوده اعدام می شود و سرس بر دار می گردد. نوشته منتسب به اعلیحضرت دارای ویرگول ها و علامت هائی است که خواندن جمله را در برخی موارد غیر ممکن و یا با تغییر معنی همراه می شود. ح-ک

«من به عنوان یک شهروند جمهوری اسلامی عقیده دارم که دانشگاه محل یک متخصص نیست بلکه محل یک فرد مکتبی است که در ضمن، تخصص را هم در آنجا فرا میگیرد، مسئله مکتبی بودن دانشگاه را نمی توان فدای هیچ چیز دیگر کرد» (میر حسین موسوی در مقام نخست وزیری شهریور ۱۳۶۳).

از پیوند فکری موسوی با خمینی جلا و شاید همین اشاره زیر کافی است که آنچه خمینی در باب مخالفت با دانشگاه و علم آموزی گفته به حساب تانید موسوی گذاشته شود.

«رهبر ما یکنفر بیشتر نمیتواند باشد، قبل از خمینی این رهبر پیامبر خدا بوده حالا امام خمینی است» (موسوی در مصاحبه با روزنامه لبنانی النهار)

برای آشنائی باشعور کسی که پیامبر را همطراز خمینی قرار میدهند این اشاره بجاست که بخوانیم و افسوس بخوریم که کسانی این الاغ انسان نما را رهبر خود میدانند.

«سرو صدائی که در باره گرانی هندوانه براه افتاده با توطئه ابر قدرت ها در خلیج فارس مربوط است» (موسوی نخست وزیر در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی)

پیام منتسب به اعلیحضرت، پیام سیاسی است، پیام باید جریان های کندو ضعیف شده یادهای مردم را زنده و پرشتاب کند نه اینکه مردم را حواله بدهیم به صد ها سال قبل. ما داریم مبارزه سیاسی میکنیم و اعلیحضرت هم قطب امید مردم شناخته میشوند، ما کلاس درس تاریخ باز نکردیم که بیانات اعلیحضرت هم درس تاریخ ما باشد.

با استاد امام:

در پیام، مباحث شده است که ما همچنان به مرگ نه به زندگی آری گفته ایم، ایستادن و نه گفتن که مباحثات و هنر نیست، هر درماتده و مریض احوالی به مرگ «نه» می گوید، طبیعت انسان «نه» گفتن به مرگ است.

مبارزه سیاسی آنهم در چهار چوبی که در تکلیف و وظیفه تاریخی اعلیحضرت است با چنین حرف هائیکه در بیانیه آمده است، همخوانی ندارد و در معنی توصیه ای به ملت ایران است که با تحمل مصائب، همچنان به مرگ نه و به زندگی آری بگوئید، درست همان چیزی که جمهوری اسلامی بدنبال تحقق آن است و در لباس شکر خدا و دوری از نا سیاسی به مردم تلقین می کند.

اعلیحضرت بارها و بارها فرموده اند که حاضرم در راه آزادی وطن جانم را هم بدهم.

این اعلام قاطع و منطقی و میهن پرستانه ایشان با توصیه ای که در این پیام شده کاملاً متضاد است. اولی روحیه تحمل پذیری بخاطر زنده بودن و دومی ترجیح مرگ و زنده نبودن به خاطر فلاکتی که بر میهن و ایرانی می رود را ارائه می دهد.

جادار دارد که تنظیم کننده پیام در کنار فضل فروشی و انشاء نویسی لااقل منویات واقعی و یا حتی ظاهری صاحب پیام را رعایت کند.^۲

^۲ - کسانی که نطق شخصیت های بزرگ دنیا را می نویسند همواره از میان میهن پرستان واقعی و از میان کسانی که به امور شخصی و سیاسی آن شخصیت سیاسی وارد است و نطق های پیشین و نظرات شخصی ناطق را دنبال کرده و با روحیات او آشنائی دارد و روش های سیاسی ناطق را آموخته است نوشته و مرور می شود و دوباره مرور می شود تا با گفته و نوشته های پیشین ضد و نقیض نباشد. در جمله ها توازن کلی رعایت

مفهوم ایستادن چیست:

واژه «ایستاده ایم» رساگر استمرار است، یعنی هم درگذشته ایستاده بودیم و هم حالا ایستاده ایم و هم در آینده ایستاده خواهیم بود.

از آنجا که پیام منتسب به اعلیحضرت یک پیام سیاسی است و پیام سیاسی بیشتر متوجه حال و آینده است و از آنجا که به شهادت اسناد مبارزه و بیانات اعلیحضرت، قطب اصلی مبارزه رهائی ایران است و در همین راستا هدف است که مسئله مبارزه مطرح است، لذا، ایستادن اعلیحضرت و اعلام آن در پیام متوجه موقعیت اعلیحضرت در مبارزه است.

در مبارزه هم ایستادن و خوابیدن و نشستن تفاوتی ندارد، حرکت، برنامه ریزی، قبول مسئولیت و رهبری است که جانی برای ایستادن و خوابیدن و نشستن نمی گذارد.

قسمت دیگری از خالی نبودن عریضه:

«نظام ولایت فقیه که امروز بر سرزمین ما چیره شده است، برآیند همه وارونه اندیشی ها و گز کرداری های تاریخی ماست. این نظام نامقدس، همه آنچه را نمایندگی می کند، که با نخ جهل و با سوزن زور، به تاریخ ما کوک زده شده است؛ حکومتی دینی، به عنوان وصله ای ناجور، وارونگی ایران و ایرانی است، و امروز بر ما فرزندان راستین کوروش است، که به یاری خرد روشنگر، کژ ها را راست کنیم، و وارونگی هارا، باز آرائیم»

همانطور که بیاد دارید، مبارزه ایرانیان خارج از کشور با هدف براندازی جمهوری اسلامی و استقرار نظام سلطنتی آغاز شد، پس از چندی این هدف تبدیل شد به براندازی جمهوری اسلامی و انتخاب رژیم بر حسب رای مردم و وسیله این کار را هم نافرمانی مدنی اعلام کردند ولی در این پیام رهائی ایران بعهده نسل های آتی گذاشته شده که از مجرای «خرد روشنگری» گزی ها را راست و وارونگی هارا باز آرند. لابد خواهید گفت که چگونه میتوان خرد جوانان را به آن مرحله ای رساند که ایران را نجات بدهد. پیام راه کار را به روشنی نشان داده است. باتفاق آنرا می خوانیم:

«درخت هرچه کهن سالتر، ریشه های اش تنومند تر، و دریاغ پرگل تمدن ها، کدامین درخت کهن سالتر از درخت تمدن ایران ما؟! زبان های ایرانی را، زبان کوروش ها و داریوش ها، زبان جاماسب ها و بزرگمهر ها را به فرزندان ایران زمین باز آموزیم و شرایطی را فراهم کنیم که ایرانی، در هر کجا که هست، مفسر ایران، و صاحب امتیاز تمدن ایرانی باشد. دوام ما، به مثابه یک ملت فرهنگی در این حق و امکان تفسیر نهفته است»

بنده که نمیدانم و حتا نشنیده ام که زبان های ایرانی، زبان کوروش ها و داریوش ها و جاماسب ها چیست که باعث نجات و سرافرازی ایران و ملت ایران می شود. شاید!! دانش آموزان و پدران و مادران و در جمع اهالی ایران که پیام خطاب به آنها است میدانند که این زبان ها کدام است.

در این روزهای سخت و گرفتاری ملت ایران که خود پیام هم به محتاج بودن مردم را به نان شب استناد کرده است، این چنین راهنمایی ها به مردم از صد ها فحش و بی محلی هم بدتر است این هم شد پیام که بنام شاه تحویل مردم در مانده

شده باشد آغاز و پایان نوشته و پیام باهم همخوانی داشته باشد ولی شوربختانه در پیام های شهریار ایران این روند یکنواخت و پایدار که در شان یک شاهزاده و در قالب واژه های براننده نماد سه هزار ساله ایران باشد دیده نمی شود. ح-ک

وامیدوار داده می شود و مردم را با این رقص الفاظ بی معنی بدنبال نخود سیاه فرستادن - مردم به این راهنمایی چه می گویند؟؟ متلک یا لیبیک؟ اگر بگویند که شاه از فرنگ دستور داده که ما به فرزندانمان زبان های ایرانی و زبان کوروش و غیره را بیاموزیم و این برداشت درست دهان به دهان بگردد که میگردد آیا دشوار است درک درست و جامع قضاوت ایرانیان نسبت به اعلیحضرت وکل ایران خارج از کشور.

هیچ ایرادی به نویسنده پیام نیست، هرکس می تواند هرچه دلش میخواید بنویسد وپیام کند ولی بنام خودش نه به نام دیگری نه بنام یک شخصیتی که بهر حال مورد احترام و امید مردم است.

سوی گفتگوی تمدن ها:

بخشی از پیام متوجه گفتگوی تمدن هاست (دکان خاتمی) به متن رجوع کنیم

«اکنون صده هاست که این بازیگر بزرگ تاریخ تمدن، یعنی ایران ما، آنگونه که باید و شاید دیگر به زبان تمدن خویش آشنا نیست. ^۳ پرسش این است: در غیاب آشنائی با زبان تمدن خود، چگونه می توان تمدن های دیگر را به گونه ای بایسته فهمید و مهم تر از آن، به درون یک گفتگوی تمدنی گام نهاد و از پس نقش میانجی گرانه و صلح آورانه ای که تاریخ بر دوش ما گذاشته است بر آمد؟

چگونه می توان پایه های تمدن اروپا، یعنی آتن و روم را فهمید، در حالی که پایه های تمدن خود، یعنی تیسفون و شور را بخوبی درنیافته ایم؟ چگونه می توان تمدن سترگ چین ویا فرهنگ غنی هندرا درک کرد، در حالی که هنوز از درک موزون تاریخ پرشکوه تاریخ خود برنیامده ایم؟ راست این است که پیشفرض هرگفتگوی تمدنی، نخست، یک گفتگوی درونی با تمدن و فرهنگ خویش است. تنها از گذر شناخت خود است که میتوان به شناخت غیر برآمد. پس برای آنکه جهان را بشناسیم، نخست باید که ایران را بشناسیم.»

در این قسمت از پیام تعارفاتی ملاحظه می شود که مقدمه ای شناخته شده برای تائید برنامه گفتگوی تمدن ها که «علم شاخص خاتمی است». علمی که خاتمی آنرا سرقت کرده و طرح و فکر علیاحضرت فرح پهلوی و بهر حال از تتبعات نظام سلطنتی ایران بوده است.

این مطلب، یعنی تائید گفتگوی تمدن ها، درکنار قسمت اول پیام که تائید دکان سبزی است نشانی دهد که پیام نخواست خاتمی را از تائید خود دور سازد.

ابهامات وواژه های نامانوس درپیام:

۱- پی ورزی- عبارت به دار خشک اندیشی و پی ورزی آویخته اند مبهم است و بنده نفهمیدم پی ورزی یعنی چه و دار آن چگونه است. لابد، توده مرد میفهمند کافی است.

^۳ - سده درست است. در زبان عربی واژه صد ویا یکصد وجود نداشته. اعراب با بردن واژه «سده» به زبان خودشان آنرا معرب کرده و به ایرانیان پس داده اند در صورتیکه هنوز ما «جشن سده می گیریم»: ای آنکه من از عشق تو اندر جگر خویش آتشکده دارم سد و بر هر مژه ای ژی. رودکی..... ح-ک

- ۲- سینه های آبی سرزمین - نفهمیدم که سینه های آبی مقصود چیست. لابد توده های مردم میفهمند.
- ۳- دشت های فرهنگی - دشت های بی فرهنگی کدام است که با فرهنگی آن مشخص گردد- لابد توده مردم ایران میدانند که دشت های بی فرهنگی کدام است چونکه آنان دست های بی عاطفی و خشک را می دانند که چیست.
- ۴- خرد روشنگر - آیا خرد تاریک گره مگر هست؟ البته که هست و اگر نبود که در پیام نمی آمد. توده مردم میدانند که خرد روشنگر و تاریک گر کدام است.
- ۵- بوم اندیشه - بوم دو معنی دارد یکی جغد است و دیگری سرزمین، بوم عربی است و سرزمین فارسی توده مردم ازواژه بوم، به همان معنای جغد آشنا هستند شعرای فارسی زبان هم غالباً جغد را بوم نامیده اند. خودنمایی و واژه سازی ها و رقص الفاظ است که نویسنده پیام واژه آشنا و معمول و درست فارسی یعنی سرزمین را رها کرده و به بوم چسبیده است.
- ۶- نوادگان فراری - در پیام آمده «حتا نوادگان همان فیلسوفان فراری دیروز را بطور غیابی در دادگشاه ها محکوم کنند و افکارشان را به جوخه های اعدام بسپارند» نفهمیدم مقصود از فیلسوفان فراری دیروز و نوادگان امروزی آنها چه کسانی هستند که در دادگاه های جمهوری اسلامی غیابی محکوم شده و افکارشان به جوخه اعدام سپرده شده اند. تا آنجا که میدانم اعدام متوجه جسم است نه افکار. لابد بوده مردم ایران می فهمند.
- ۷- تبر آحین - این واژه بی معنا نیست، واژه «آحین» به معنای دوختن است. تبر آحین اسم مفعولی است که بسیار نادر در ادبیات بکار رفته است و در زبان فارسی سره تا چه رسد به فرهنگ آشنای مردم بکلی نا آشنا ست.
- ۸- قفل تمدن - نفهمیدم که مقصود از قفل تمدن چیست که بایدبا زبان همان تمدن باز کرد.
- ۹- زبان همه تمدن ها - نفهمیدم زبان همه تمدن ها کدام است، لابد توده مردم گیرنده پیام اینها را میدانند.
- ۱۰- چشم مرکب - چشم بسیط کدام است که پیام از ما خواسته است چشم مرکب استفاده کنیم
- ۱۱- تمدن ما دروزایا - موردی که برای دست یابی به معنای آن به کتاب لغت مراجعه کردم. زایا، به معنای زائیدن است و در جمله «یک تمدن مادر و زایا» بی معنا و گنده گوئی است. بدرک که بنده نوعی از پیام نفهمیدم پیام گیرندگان که توده مردم هستند اینها را می فهمند.
- ۱۲- زبان های ایرانی و زبان های کوروش و داریوش و جاماسب و غیره برایم نا آشنا است و برای اولین بار است که می شنوم. آیا شرم آورنیست که ما ایرانیان درمانده کشورمان را به دنبال این نخود سیاه ها میفرستیم.

توصیه نویسنده پیام:

نباید انتظار داشت که این تذکرات نویسنده پیام را متوجه سازد و در نوشتن پیام ها شیوه آشنا و ساده نویسی را برگزیند زیرا ما ایرانیها انتقاد را دوست نداریم و واکنش این دوست نداشتن بخشیدن به کار نادرست است. بدینجهت از نویسنده پیام درخواست می شود ضمیمه پیام هانی که می نویسند یک حاشیه ای برای توضیح واژه ها و عباراتی که به کار می برند بگذارند که خواندو نفهمیدن پیام لافل جبران شود.

امیر فیض -- حقوقدان